فهرست

[مقدمه 2](#_Toc133778194)

[حکم نظر به مماثل 2](#_Toc133778195)

[حکم کشف زینت برای زن کافره 3](#_Toc133778196)

[احتمالات در مسئله 3](#_Toc133778197)

[دلیل اول: آیه 31 سوره نور: 4](#_Toc133778198)

[احتمالات در نسائهن. 5](#_Toc133778199)

[احتمال اول: اضافه غالبی 5](#_Toc133778200)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

مسئله 28 در ترتیب عروه در کتاب نکاح را بررسی می‌کنیم. این مسئله این‌طور است: یجوز لکل من الرجل و المراه النظر الی ما عدا العوره من مماثله شیخا او شابا حسن الصوره او قبیحها ما لم یکن بتلذذ و ریبه. این قسمت اول این مسئله است که به نگاه به مماثل می‌پردازد. در تقسیمی که دیروز هم اشاره کردیم این بود که نگاه یا به غیر مماثل است یا مماثل. نگاه به غیر مماثل تقسیم می‌شود به غیر مماثل اجنبی یا محرم. یک بحث نگاه به غیر مماثل اجنبی است که کف و وجهین و امثال اینها بود که زن به مرد یا مرد به زن بود. درهرصورت محور اول در نگاه، نگاه به مخالف یا غیر مماثل بود که تقسیم به اجنبی و محرم می‌شد. در هرکدام خصوصاً اجنبی تقسیم به نگاه مرد به زن و زن به مرد می‌شد. مقام دوم نگاه به مماثل است که در این مسئله مطرح‌شده است. نگاه زن به زن‌های دیگر و نگاه مرد به مردهای دیگر. این قسمت اول مسئله است که بحثی ندارد. همه هم به‌سادگی مطرح کرده‌اند. نگاه جایز است به‌غیراز عورت و بدون تلذذ و ریبه. اگر نگاه به غیر عورت و بدون تلذذ و ریبه باشد هیچ قیدی ندارد. نگاه زن به زن و مرد به مردهای دیگر. این بخش اول این مسئله است. در عروه مسئله 28 است. یجوز لکل من الرجل و المراه النظر الی ما عدا العوره من مماثله شیخا کان او شابا حسن الصوره او قبیحها ما لم یکن بتلذذ و ریبه. دو قید آمده یکی ماعدا العوره و یکی هم لم یکن بتلذذ و ریبه. این دو قید که احراز شود شرطی برای جواز نظر وجود ندارد. مماثل را می‌توان نگاه کرد. این در تحریر و منهاج و دیگر کتب آمده و راجع به این هم بحثی نمی‌کنیم. مستند این مسئله هم اجماع هم ارتکاز و هم سیره است و آن‌قدر واضح است که تردیدی نیست که بخواهد بحث شود. بنا بر بعضی احتمالات آیه 31 سوره نور هم دلالت بر این نکته دارد.

# حکم نظر به مماثل

طبعاً در اینجا دو حکم نسبت به مماثل وجود دارد. یکی اینکه نگاه به ماعدا العوره جایز است و طبعاً یک حکم هم این است که کشف هم جایز است. زیرا این دو ملازم‌اند همان‌طور که سابق عرض کردیم. در آیه 31 نور هم تلازم را قبول داشتیم. پس در مماثل دو حکم وجود دارد یکی اینکه اعضای بدن را می‌تواند بر هم‌جنس کشف کند و هم می‌تواند نگاه کند. هم ستر و هم نگاه جایز است. حتی کراهتی هم نیست. جز در بعضی صور که عرض می‌کنیم. در لمس هر جا نظر حرام باشد لمس هم حرام است. اما در جواز این‌طور نیست اگر نظر جایز باشد لمس هم جایز باشد. این دلیل می‌خواهد.

پس تا اینجا در صدر مسئله 28 ترتیب عروه این است که هم‌نظر جایز است و بالملازمه ستر هم واجب نیست کشف هم جایز است. زن نسبت به زن‌ها مرد هم نسبت به مردها. اما ذیل این مسئله فرعی آمده که در تحریر نیامده ولی در عروه آمده. ما می‌توانستیم به بحث‌های بعد ارجاع دهیم. اما طبق این مسئله که جلو می‌رویم ذیلی دارد که به نظر مستقیم برنمی‌گردد بیشتر مربوط به کشف است.

# حکم کشف زینت برای زن کافره

نعم یکره کشف المسلمه بین یدی الیهودیه و النصرانیه بل مطلق الکافره. فتوا این است که کشف زن در برابر زن‌های غیرمسلمان که ابتدا فرمودند یهودیه و نصرانیه بعد هم تعمیم دادند این اشکال دارد. فانهن یصفن ذلک لازواجهن. این تعلیل متخذ از روایات است. آن‌ها خصوصیت زن‌های مسلمه را برای ازواجشان توصیف می‌کنند.

البته اینجا یکی مسئله کشف است. آیا کشف کراهت دارد یا حرمت دارد یا اشکالی ندارد. یک مسئله هم‌نظر است. چون یهودیه یا نصرانیه یا کافرند دیگر موردبحث قرار نمی‌گیرد به دلیل اینکه آن‌ها اهل عمل به مسئله نیستند. اما بنابراین که بگوییم کفار مکلف به فروع‌اند طبعاً نگاه آن‌ها هم اشکال دارد ولی چون اعتقاد ندارند عمل نمی‌کنند.

سؤال: تعلیل اینکه آورده‌اند که برای زن‌هایشان بیان می‌کنند...

جواب: این حکمت است که در روایت معتبره ای آمده که بحث می‌کنیم.

صدر مسئله بحثی ندارد که مرد به مرد و زن به زن می‌تواند نگاه کند با دو شرط که به عورت نگاه نکند و بدون تلذذ و ریبه باشد. ذیل مربوط به کشف و ستر است گرچه به نگاه هم قابل تطبیق است ولی کفار چون اعتقاد ندارند عمل نمی‌کنند. می‌شد این مسئله را احاله به آینده کنیم در مباحث ستر و کشف ولی اینجا مطرح‌شده ذیل این بحث می‌کنیم تنظیم مباحث در تحقیقات جای خود قرار می‌گیرد و منسجم می‌شود طبق تنظیمی که بخش‌هایی از آن اشاره شد.

# احتمالات در مسئله

به ذیل مسئله می‌پردازیم. چون صدر مسئله هم اجماع هم ارتکاز و هم سیره عقلاییه و متشرعه وجود دارد احیاناً آیات و روایاتی بر آن وجود دارد ازجمله آیه 31 سوره نور. راجع به این بحثی نیست و آقایان هم بحث نکرده‌اند. اما ذیل آن بحث‌های مهمی وجود دارد. این موضوع که زن مسلمان جایز است که کشف کند ماعداالعوره را برزن‌های غیرمسلمان یا جایز نیست. زن مسلمان نسبت به زن‌های مسلمان که به‌غیراز عورت می‌تواند کشف کند همان‌طور که حمام می‌روند. اما آیا این قصه نسبت به زن‌های کافر هم جایز است یا نه؟ اینجا دو رأی وجود دارد.

یک احتمال اینکه کسی قائل به حرمت شود. حرام است زن مسلمان خود را مقابل زن‌های غیرمسلمان مکشوف کند. البته تبعا بحث غیر صورت و اعضای متعارفی است که در مراودات مکشوفه است. کشف ما عدا العوره از زن در برابر زن‌های کافر دارای اشکال است منتها این واضح است که شامل صورت و سر و گردن و چیزهای طبیعی که در مراودات وجود دارد نمی‌شود. اما سایر اعضا حرام است. برخی قائل به حرمت شده‌اند اما این نظر نادر است. از جواهر استفاده حرمت می‌شوند یا ازنظر آیت‌الله زنجانی ترجیح حرمت استفاده می‌شود.نظر دوم هم کراهت است که مشهور است. احتمال دارد کسی کراهت را هم نپذیرد که شاید قائل نداشته باشد. پس سه احتمال وجود دارد: حرمت کراهت و جواز

سؤال: کراهت فقط مخصوص نگاه زن غیرمسلمان است یا شامل نگاه زن مسلمان هم می‌شود؟

جواب: در نگاه مسلمان به مسلمان اباحه است و مکروه نیست.

سؤال: برخی وجه و کفین را هم مکروه می‌دانند. از شیخ طوسی.

جواب: بله در ادله باید ببینیم و توجه کنیم.

در اینجا دو سه دلیل وجود دارد:

## دلیل اول: آیه 31 سوره نور:

آیه مشهوری است که آیه 30 مربوط به مردهاست و درباره غض نظر است و آیه 31 مربوط به زن‌هاست که ابتدای آن درباره غض نظر است و بعد منتقل به ستر می‌شود. بعد می‌گوید زن‌ها زینت خود را مکشوف نکنند الا برای 12 گروه

**﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ﴾**

تا به اینجا می‌رسد:

 أَوْ نِسَائِهِنَّ

این محل بحث‌های مفصلی قرارگرفته که نسائهن یعنی چه؟ استدلال به این قسمت از آیه شده که کشف برای زن غیرمسلمان جایز نیست. زیرا نساء به ضمیر هن اضافه شده و ضمیر هم به مؤمنات برمی‌گردد. زینت را آشکار نکنند مگر برای زن‌های از مؤمنات. این اضافه است ولی تقیید و تخصیص ایجاد می‌کند و وجه تخصیص همان انتساب اعتقادی به این زن‌هاست. پس فقط برای زن‌های مؤمنه می‌توانند ابداء کنند و برای غیر مؤمنات نمی‌توانند ابداء کنند. آیه به شکل کلی می‌گوید لایبدین زینتهن مگر برای دوازده گروه که گروه نهم زن‌های مؤمنه است. این نشان می‌دهد تخصیصی در زن‌ها ایجادشده و وجهش همان نسبت ایمانی و اعتقادی است. زیرا اضافه ایجاد تخصیص می‌کند. غلام زید که می‌گویید مطلق مقید می‌شود. نساء مؤمنات هم تخصیص ایجاد می‌کند که ظاهرش ایمان و اعتقاد است. بنابراین غیر زن‌های مؤمنات در مستثنا منه می‌رود. بنابراین ابداء زینت جایز نیست مگر برای غیر مماثلها. در مماثل هم نسائهن باید باشند یعنی زن‌های مؤمن. این از ادله حرمت ابداء و کشف زن مسلمه در برابر زن‌های کافر و غیرمسلمان قرار داده‌شده. چه کافر ذمی چه غیر ذمی باشد اطلاق دارد. اطلاق اولیه‌اش هم صورت و کفین را هم می‌گیرد مگر با وجوهی که عرض خواهیم کرد.

باید وارد بررسی تفصیلی نسائهن بشویم که ببینیم استدلال تام است یا نه. در مستمسک و کلام آقای خویی ج32 ص 30 مطرح‌شده. البته آنجا ذیل این مسئله نیست ذیل مسئله 27 است. آقای زنجانی هم ص280 به بعد ده بیست صفحه جامع بررسی کرده‌اند. ما ناظر به اینها بررسی می‌کنیم.

# احتمالات در نسائهن.

الآن استدلال مبتنی بر یکی از احتمالات آیه شده است. اگر این احتمال درست شد استدلال تام است اگر تزلزلی پیدا شد تام نیست. تحقیق مسئله این است که در نسائهن چند احتمال وجود دارد:

## احتمال اول: اضافه غالبی

اولین احتمال که اگر ثابت شود این استدلال فرومی‌ریزد این است که بگوییم نسائهن علی‌رغم اینکه نساء به هن که به مؤمنات برمی‌گردد اضافه شده ممکن است کسی بگوید این نساء همان مفهوم مطلق خود رادار است و نساء هیچ قید و شرطی ندارد. این احتمال اول است. خیلی گفته‌اند نسائهن یعنی جنس مرأه و مطلق نساء. اضافه نساء به هن که برمی‌گردد به مؤمنات هیچ تخصیص و تقییدی ایجاد نمی‌کند. وجه این مسئله چند نکته است که آقای زنجانی خوب جمع‌آوری کرده‌اند.

یک نکته این است که بگوییم شکل نسائهن از باب جور کردن قافیه است. برخی مفسرین گفته‌اند. همه فقرات ضمیر هن دارد اگر نساء بدون هن ذکر شود ازلحاظ ادبی و سجع و قافیه سازگار نبوده. هیچ نکته دیگری در اضافه شدن هن وجود ندارد جز سجع و قافیه. این احتمال در قرآن خیلی بعید است که بگوییم هیچ نکته‌ای در کار نبوده که بگوییم صرفاً برای سجع و قافیه این‌طور گفته‌اند. بله در قرآن رعایت قافیه با درجات متفاوت و صور متفاوت یک اصل است اما این قوافی و تنظیمات حاوی نکاتی است و اینکه بگوییم نکته‌ای ملحوظ نیست بعید است. بنابراین گرچه این اصل رعایت قافیه نکته‌ای است درست است اما اینکه منحصر به این نکته بدانیم امر بعیدی است اگر نگوییم قطعاً درست نیست.

نکته دیگر از علامه در مرأه العقول نقل‌شده که اضافه نساء به هن این تخصیصی را ایجاد کرده است و قیدی را اینجا آورده اما این قید فقط برای بیان یک حکمت است نه بیان یک علت یا تقیید و تخصیص واقعی در موضوع حکم. علامه مجلسی طبق این نقل تشبیه کرده به همان ربائبکم اللاتی فی حجورکم که گفته‌شده قید اللاتی فی حجورکم قید غالبی است نه اینکه قیدی باشد که واقعاً ملحوظ است. البته این نکته را جناب آقای زنجانی دو تاکرده‌اند. یک بیان گفته‌اند قید غالبی است و یا در بیان مرحوم علامه این است که اشاره به حکمت مسئله دارد. اما درواقع اینها تفاوتی ندارد و یکی است. گفته می‌شود همان‌طور که وصف اللاتی فی حجورکم قید غالبی است نه احترازی و حکم برای مطلق ربائب است و چون غالباً ربیبه در خانه است و از آن‌طرف حکمت را می‌خواسته بیان کند که چون ربیبه در خانه انسان زندگی می‌کند و انسان با او برخورد دارد اشاره به آزادی کرده است نساءهن هم همین‌طور است. به‌عبارت‌دیگر همان‌طور که وصف علی قسمین است اضافه هم بر دو قسم است. وصف العالم العادل است قید غالبی است اللاتی فی حجورکم است حکم مخصوص به ربیبه ای است که زندگی بکند قید غالبی است که غالباً در خانه هستند. چرا گفته؟ می‌خواهد بگوید حکمت حکم این است. همان‌طور که در وصف غالبی احترازی نیست بلکه بیان حکمت است در اضافه هم‌چنین چیزی متصور است. اضافه هم بر دو قسم است. یک اضافه تخصیص ایجاد می‌کند موضوع را محدود می‌کند مثل غلام زید اما نوع دیگری از اضافه‌داریم که تقیید ندارد. مثلاً حکمی برای مطلق ماشین می‌خواهد بگوید می‌گوید ماشین آقایان. این تقیید نمی‌خواهد ایجاد کند. این تخصیص غالبی را ذکر می‌کند. چون غالباً ماشین دست آقایان بوده می‌گوید ماشین آقایان.

سؤال: حکمتش چیست؟

جواب: حکمتش این است که در جامعه مسلمانان حکم را بیشتر مسلمانان عمل می‌کنند. حکمتش آسایش زندگی زنان مؤمنه است. چون بیشتر مورد ابتلا است و برایشان آسایشی ایجاد می‌کند قید زده.

سؤال: قید غالبی شد و حکمت نشد.

جواب: حکمتش تصریح نشده و اشاره به آن حکمت نشده. تفاوتی با آن دارد ولی اشاره به حکمت هم دارد که در روابط مسلمین با یکدیگر تسهیلی مدنظر است. عرض کردیم این دو وجه خیلی نزدیک است.

سؤال: ازنظر اول می‌شد کراهت دربیاوریم.

جواب: نه این حرمت ماست. لا یبدین زینتهن الا لنسائهن. گفتیم چند احتمال است یکی اینکه اضافه تقییدی و تخصیصی نیست. بر اساس اینکه بگوییم اضافه هم مثل وصف دو نحو است یکی وصف احترازی که اضافه ایجاد می‌کند یکی وصف‌های غالبی مثل ربائبکم اللاتی فی حجورکم. اضافه هم همین‌طور است یکی مثل غلام زید دیگری مثل سیاره الرجال که از باب این است که غالباً مردها ماشین داشته‌اند. و الا نمی‌خواهد واقعاً سیاره رجال را با این قید موردتوجه قرار دهد. نسائهن هم همین است. امر غالبی است که ذکرشده است. چرا نکته غالبی است که ذکرشده؟ چون اشاره به حکمت داشته باشد. حکمتش هم اشاره به آیه شریفه دارد که در خود لفظ منطوی است که اشاره به آن شده است. برای اینکه روابط زن‌های مسلمان بین خودشان سهولت داشته باشد آزادی تصریح‌شده است اما این حکم اوسع است. همه زن‌ها مشمول حکم هستند.

سؤال: اگر سبب بیان کند برای کفار بهتر است چون اکثر کنیزها غیرمسلمان بودند.

جواب: عرض می‌کنیم.

این وجه اول است که اگر صحیح بود استدلال فرومی‌ریزد. چون نسائهن هیچ تخصیص واقعی را افاده نمی‌کند فقط تخصیص شکلی و ظاهری است. عبارت است از غالبی بودن که باعث شده اضافه در اینجا بیاید. و الا اضافه واقعی تقییدی و تخصیصی نیست مثل اللاتی فی حجورکم

سؤال: در آبائهن و بعولتهن اضافه تخصیصی ایجاد نمی‌کرد. اضافه باعث نمی‌شود معنای آباء را قید بزنیم.

جواب: برعکس باعث می‌شود. آبائهن یعنی آباء خودشان هرکس آباء خودش نه مطلق آباء. خواهرزاده او نه خواهرزاده دیگری.

سؤال: معلوم است که پدر او باید باشد

جواب: بله گفته آباء او.

سؤال: ایمان از مضاف‌الیه به مضاف سرایت نمی‌کند

جواب: حرف زیاد داریم . وجه اول می‌گوید وجه اول این است که اضافه هیچ تقییدی ایجاد نمی‌کند. اما اینکه تقیید چیست مسافت بعیدی باید پیموده شود. احتمال اول می‌گوید اضافه مثل عدم اضافه است. برخلاف چیزهایی که در قبل بود که اضافه واقعی بودند. اما این نسائهن اضافه ظاهری و شکلی است نه واقعی.

این وجه اول است که می‌گوید هیچ تقیید و تخصیصی را از این اضافه شما استفاده نکنید. حال این تقیید و تخصیص یکی این است که مستدل می‌گفت. که زن مؤمن است. اما ممکن است قید چیزهای دیگری هم ممکن است باشد. تقیید چیست اسلام است. این احتمال می‌گوید اصلاً تقیید نیست. یعنی مقدمه اول را می‌زند. البته پاسخ این احتمال روشن است و آن این است که همان‌طور که اصل در وصف و قید احترازیت است و اصاله الاحترازیه در قیود گفته‌شده همین‌طور اصل در اضافه تقیید و تخصیص است. اصل در اضافه تقیید و تخصیص است حتی اضافه بیانیه هم یکجایی قرینه می‌خواهد و الا اصل در اضافه این است که مضاف را محدود می‌کند. غلام زید ماشین عمرو عمامه بکر. ظاهر اضافه این است که مضاف را مقید به یک انتساب می‌کند. خروج از این اصل وقتی است که ما قرینه واضحه داشته باشیم یا لااقل اینکه راه‌های دیگر بر ما بسته باشد. ببینیم نمی‌توانیم تخصیص و تقیید را توجیه کنیم به این سمت می‌آییم. لذا باید برویم سراغ احتمالات بعد که ببینیم تخصیص‌هایی که گفته‌اند آیا صحیح است یا نه. اگر صحیح نبودند سراغ این احتمال می‌آییم که اصلاً تخصیص نیست.